

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال یازدهم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۷- شماره پیاپی ۴۲

کاربردهای گوناگون و فراوان میان فزودها، یکی از ویژگیهای سبکی شاهنامه فردوسی
(ص ۹۹- ۱۱۹)

جلال خالقی مطلق (نویسنده مسئول)^۱، خدیجه خسروی^۲، علی ایمانی^۳

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۹۶

چکیده

رسالت این پژوهش بررسی کاربرد گوناگون و فراوان "میان فزود" در شاهنامه فردوسی بعنوان یک ویژگی سبکی و نیز تعیین جایگاه آن برابر با "جمله معترضه" است. جمله معترضه از اقسام "حشو" است و حذف آن از کلام هیچ دگرگونی در معنا و مفهوم سخن ایجاد نمیکند و حضورش در نهایت موجب زیبایی لفظ یا معنا میشود. "میان فزود" معادلی است مناسب برای "اعتراض" که در این تحقیق به خاطر جامعیت و شمولش با تساهل و تسامح به جای "جمله معترضه" به کار رفته است. در پژوهش حاضر به تبیین "میان فزود" در شاهنامه فردوسی از دو منظر ساختار و محتوا پرداخته شده است. مقصود از ساختار، معرفی عناصر تشکیل دهنده "میان فزود" و غرض از محتوا بیان مضمون و بن مایه آن است. از "میان فزود" در شاهنامه در قالب یک کلمه، یک عبارت، یک مصراع، یک بیت استفاده شده و حتی در مواردی دامنه این استفاده به چند بیت هم میرسد و وجه فعل (کیفیت بیان مفهوم فعل) آنها مختلف، ولی غالباً اخباری است، که به قصد ابلاغ پیامی خاص از این وجه فعلی استفاده شده است. فردوسی منویات خود را که چیزی جز سفارشهای انسان دوستانه، پند و اندرز، تحذیر و تنبیه، ترویج دانایی و تبلیغ خرد و حکمت نیست، درضمن "میان فزود"ها که به نوعی مختص شاهنامه فردوسی محسوب می شود به خواننده ابلاغ کرده است.

کلمات کلیدی: شاهنامه، میان فزود، حشو، اعتراض، ویژگی سبکی، جمله معترضه.

^۱- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هامبورگ آلمان (khaleghi motlagh@gmail.com)

^۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی-واحدتهران جنوب (Khosravi_kh90@yahoo.com)

^۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب (parsimani@yahoo.com)

۱- مقدمه

"میان فزود" چیست؟ و تفاوت آن با "جمله معترضه" کدام است؟ "میان فزود" اصطلاحی است جدید که به نظر میرسد اول بار توسط پیرایشگر شاهنامه فردوسی - جلال خالقی مطلق - در یادداشت‌های شاهنامه فردوسی هشت جلدی وی مطرح شده است. در واقع این تعبیر چیزی نیست جز همان "اعتراض" و با تسامح همان "جمله معترضه". به رغم اهمیت و گستردگی این مقوله ادبی - "میان فزود" - تا آنجا که نگارندگان آگاهی دارند در این زمینه پژوهشی صورت نگرفته است، ولی در سالهای اخیر مقالاتی چند در باب "حشو" در مجلات علمی - پژوهشی به زبان فارسی منتشر شده که برخی از آنها بر پایه نظریه‌های زبان‌شناسی است: دانشگر (۱۳۸۲)، اسفندیاری (۱۳۷۴)، خسروی زاده (۱۳۸۸)، میرزایی (۱۳۸۵)، اشرفی راد (۱۳۹۰).

از آنجا که بخش عمده‌ای از شاهنامه فردوسی به "میان فزود" اختصاص یافته و از جهت ساختار^۱ و محتوا^۲ دارای اهمیت و شایان بررسی است و نیز با علم به اینکه در این زمینه تاکنون پژوهشی صورت نبسته، بنابراین ورود به این عرصه - "میان فزود" و کاربرت آن در شاهنامه بعنوان یک ویژگی سبکی - رسالت این پژوهش است.

اما "سبک" در لغت تازی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و 'سبکیه' پاره نقره گداخته را گویند ولی ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به معنی طرز خاصی از 'نظم یا نثر' استعمال کرده‌اند. "سبک‌شناسی، بهار، ج ۱: ص ۵)

شناخت سبک یا طرز خاص مستلزم شناخت عناصر زبانی (عناصر سبک ساز) است. عناصر سبک ساز آن دسته از سازه‌های زبانی که به شکل معناداری در متن تکرار میشوند و نوعی هنجارگریزی و نقش آفرینی را نیز به همراه دارند و تاثیر معناداری بر کلیت متن می‌گذارند (سبک‌شناسی، فتوحی: ص ۲۱۰). با پذیرش این معنی میتوان چنین نتیجه گرفت که "میان فزودها" در شاهنامه به جهت تکرار، تاثیر گذاری و القای مفاهیم متنوع میتواند بعنوان یک ویژگی سبکی به حساب آید.

روش این پژوهش استخراج میان فزودها از متن شاهنامه فردوسی - پیرایش نهایی جلال خالقی مطلق^(۱) - و توصیف و تحلیل آنهاست. از آنجا که هدف این مقاله بررسی ساختاری و

1- Structure

2- Content

بویژه محتوایی میان فزود هاست و نیز به این دلیل که تعریف های ارائه شده از "حشو ملیح" همانندی بسیاری با تعریف "اعتراض" - نه جمله معترضه- دارد،

۱- «نگارنده اعتبار پیرایش کنونی را با متنی از این کتاب از آغاز سده ششم هجری، یعنی صد سالی پیش از دستنویس فلورانس و صد سالی پس از پایان سرایش شاهنامه برابر میداند» خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۴)، شاهنامه، تهران: سخن، ص یک صدوپانزده.

"میان فزود" دارد، ضرورت ایجاد میکند تا با مروری کنجکاوانه به تعریف و کاربرد هر یک از این سه عنصر کلامی یعنی: حشو، اعتراض و جمله معترضه پرداخته شود، تا درجه قرابت و غرابت هر یک از آنها با "میان فزود" مشخص گردد و همچنین با دلایل مستند اثبات گردد که اولاً، ترکیب "میان فزود" - که ترکیبی فارسی است - هم به لحاظ لفظ و هم به لحاظ مفهوم بر "جمله معترضه" برتری دارد و در ثانی فردوسی عامداً عالماً، با هدف ابلاغ پیامهای خردمندانه خویش، از "میان فزود" به فراوانی بهره گرفته است. و اما پیش از پرداختن به سه مقوله یاد شده، به اختصار به مسأله "ساختار" (صورت) و "محتوا" (درونمایه) اشاره میشود.

۲- بحث

۲-۲- ساختار (صورت)

ساختار در لغت به معنای استخوان بندی و در اصطلاح نقد ادب^۱ به نحوه ارتباط عناصر و اجزای سازنده اثر ادبی اشاره دارد. ساختار همانند استخوانبندی بدن است که اندام موجود زنده را انسجام میبخشد. تفاوت ساختار و قالب در آن است که قالب شکل ظاهری را نشان میدهد، حال آنکه ساختار عناصر و اجزای سازنده هر اثر را به هم وصل میکند (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۲۷۴).

هدف از ساختار در این پژوهش (با عنایت به اینکه بررسی محتوا و درونمایه در اولویت قرار دارد)، تنها بررسی انواع میان فزود (از یک ترکیب تا چند جمله) و کیفیت بیان مفهوم فعل (وجه فعل) آنهاست.

۲-۲- محتوا (درونمایه)

در لغت به معنای آنچه که درون چیزی قرار میگیرد است (لغتنامه دهخدا: ذیل محتوا) در اصطلاح ادبیات، مضمون و درونمایه، همان فکر اصلی و غالب در هر اثری است: رشته ای

¹- Literary Criticism

که در میان اثر کشیده شده و موقعیتهای داستان را به هم ربط میدهد. درونمایه هر متنی در واقع خط فکری و ادراکی نویسنده اش را نمایان میسازد.

درونمایه با موضوع^۱ تفاوت دارد. موضوع، آن اندیشه کلی است که زیر بنای شعر یا داستان قرار میگیرد و درونمایه از آن حاصل میشود. (همان)

به بیانی دیگر مقصود از معنا و محتوا و درونمایه، موضوعات شعری یا داستانی و نوع اندیشه و عواطف و حالات و تجربیات شاعران و نویسندگان و اهدافی است که در اشعار و داستانها بیان شده است. (انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو: ص ۴۷)

۲-۳- حشو و جمله معترضة

"حشو" در لغت به معنی لایی لباس است، همان که مابین آستر و پارچه قرار میگیرد تا جامه را بهتر نمود دهد و نگهدارد (بدیع نو، محبتی: ص ۱۲۰) و از دیدگاه دیگر به هر آنچه که با آن بتوان درون چیزی را انباشت و نیز به درون هر چیزی اطلاق میشود. (حشو قبیح، اسفندیاری: ص ۵)

برای "حشو" معانی دیگری نیز آورده اند که غالباً تکراری است و به خاطر پرهیز از اطناب در کلام از یادکرد آن معانی خودداری میشود. صرف نظر از معنای لغوی، "حشو" در اصطلاح اهل ادب، کلام زایدی است که در میان جمله واقع شود که بدان نیازی نباشد و آن بر سه نوع است: حشو قبیح، حشو متوسط، حشو ملیح (لوزینه).^(۱)

چون "حشو متوسط" و "حشو قبیح" در علوم بلاغی (بدیع، معانی و بیان) و بویژه در این پژوهش جایگاهی ندارد، بدان پرداخته نمیشود، اما از آنجا که بین "حشو ملیح" و "اعتراض" شباهت معنایی وجود دارد، شایسته است که به تمییز این دو عنصر کلامی اقدام شود. شوربختانه تعریف دقیق و روشنی از "حشو ملیح" در مطابقه با "اعتراض" به دست داده نشده است.

برخی از پژوهشگران مطلقاً "حشو" را کلام ناپسند و مطرود دانسته اند (جرجانی^(۲)) ، ۱۹۵۴: ص ۱۹؛ تهنوی^(۳)، ۱۹۷۶: ص ۳۹۶ و برخی دیگر "حشو ملیح" را با "اعتراض" هم ارز دانسته اند (دایره المعارف بزرگ اسلامی: ذیل حشو) و نیز برخی از معاصران "حشو ملیح" را جمله معترضة ای میدانند که در آن لطیفه و هنری باشد و بیشتر (نه همیشه) در مفهوم دعا و نفرین است:

¹- Subject

من نیم جنس شهنشه- دور از او- لیک دارم در تجلی نور از او
(نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: صص ۱۳۵-۱۳۶)
اما دیدگاه آنان که بین "حشو" (حتی نوع ملیح آن)، با "اعتراض" فرق نهاده اند، منطقیتر است. زیرا در "حشو" نکته و فایده ای نیست و شاید در نهایت به کلام - بیشتر در شعر - لطافت و جذابیتی ببخشد (همان)، در حالی که "اعتراض" برای القای مقاصدی والا همچون: تنزیه، تنبیه، تعظیم، تأکید، دعا، مبالغه، و به کار میرود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی: ذیل حشو)

(۱) لوزینج یا لوزینه نوعی شیرینی است که با مغز بادام و شکر و پسته و گلاب درست میشود.

(۲) عبدالقاهر عبدالرحمان ابوبکر جرجانی (۱۰۱۴/۴۰۵ - ۴۷۴ ق/ ۱۰۸۱ ق) زبان شناس و ادیب ایرانی در سده پنجم و از نخستین پایه گذاران علم معانی و بیان است.

(۳) محمد اعلی تهرانی، دانشمند هندی سده دوازدهم مؤلف کشاف اصطلاحات الفنون است.

با توجه به اینکه "اعتراض" به عنوان شعبه ای از دانش بدیع جهت القای مقاصدی که در بالا بدان اشاره رفت معرفی شد، این نتیجه حاصل میشود که "اعتراض" - نه جمله معترضه - با "میان فزود" و بویژه با کاربری آن از جهت محتوایی در شاهنامه فردوسی انطباق کامل دارد. از سوی دیگر شاهدیم که برخی از محققان مقوله "حشو" را با "جمله معترضه" یکی دانسته اند که این مقوله هم در علوم بلاغی و هم در گفتار برخی دستور نویسان آمده است. پژوهشگران علوم ادبی تنها به این تعریف ناقص بسنده کرده اند که: "حشو" همان "جمله معترضه" است و شرح بیشتری نداده اند و در کتابهای دستور زبان فارسی هم زیاد به "جمله معترضه" نپرداخته اند و تنها در چند اثر دستوری، تعریفی از آن آمده است که تفاوت چشمگیری با هم ندارند.

"جمله معترضه" در کتاب های دستور زبان فارسی چنین تعریف شده است: جمله "معترضه" آنست که به اصل موضوع مرتبط نباشد و حذف آن خللی در معنای کلام ایجاد نکند و البته بیشتر بیانگر مفهوم دعا و نفرین است. (دستور زبان فارسی، خیامپور: ص ۱۴)
از مباحث مطرح شده در این بخش از مقاله این برداشت حاصل میشود که "جمله معترضه" و "حشو" آن بخش از کلام است که حاوی نکته و فایده ای خاص نیست و نهایتاً موجب عذوبت و ملاحظت در کلام میشود، اما "اعتراض" حاوی پیامهایی قابل تأمل است که

شاعر یا نویسنده آن را به دلایل گوناگون و البته به عمد در متن خود می‌گنجاند. در این صورت می‌توانیم "اعتراض" را با "میان فزود" یکی بدانیم چرا که فردوسی نیز از این عنصر کلامی به منظور القای پیامهایی حکمت آمیز در شاهنامه خویش بهره برده است.

۲-۴- میان فزود

اصطلاح "میان فزود"، به عقیده نگارندگان تا پیش از کاربرد توسط خالقی مطلق اصطلاحی شایع نبود. این ترکیب جدید در واقع جایگزین ترکیب وصفی "جمله معترضه" است که نزد اهل ادب همان "اعتراض" است که القاکننده مفاهیمی همچون: پند و حکمت، خردگرایی، تعلیم، دعا و نفرین و غیره می‌باشد. این ترکیب به دلایل گوناگون بر اصطلاح "جمله معترضه" ارجح است یکی آنکه معترضه‌ها همیشه جمله نیستند، بلکه همانگونه که پیشتر ذکر شد، "جمله معترضه" گاهی یک کلمه و گاهی چند بیت را شامل می‌شود و در نتیجه اطلاق "جمله معترضه" به این واحدهای کلامی صحیح نیست در حالی که تعبیر "میان فزود" تعبیری شامل و جامع است. دیگر آنکه شاعر برای القاء مقاصد خود و مفاهیم ذهنیش بعد از این عنصر کلامی استفاده می‌برد و در نتیجه اصطلاح "میان فزود" این عمد شاعر را پررنگتر می‌کند، اما آنجا که معترضه یک جمله کامل است، خالقی مطلق نیز آن را "جمله معترضه" نامیده و آن را زیر مجموعه ای از "میان فزود" معرفی کرده است. برای اثبات دعوی تنها به یک نمونه اشاره می‌شود:

"فردوسی برای اینکه مطلبی را کوتاه بگوید، غالباً از عباراتی چون: بسی برنیامد، چنان بُد، بر این برنهادند، چه و چون و چند و به ویژه از که ایجاز بهره می‌گیرد یا جمله ای معترضه بکار می‌برد." (شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۱: ص ۴۷ و هفت)

بنابراین در این مقاله همه جابجای "جمله معترضه" عنوان "میان فزود" بکار می‌رود. از میان آثار ادبی، ادبیات حماسی و بویژه شاهنامه فردوسی بیشترین استفاده را از "میان فزود" برده است^(۱) و از آنجا که احصاء همه آنها خود پژوهشی جداگانه می‌طلبد، به تقریب: ۷۰٪ میان فزودها در قالب یک مصراع و نمونه های زیر یک مصراع، یک بیت و بیش از یک بیت هر کدام حدود ۱۰٪ مجموع میان فزودها را شامل می‌شود که میتوان از آن به عنوان ویژگی سبکی خاص فردوسی یاد کرد که راوی داستانهای حماسی میکوشد تا رویدادها با بیان جزئیات برای مخاطب شرح داده شود. "پرداختن به موضوعات غیر اصلی و درنگ بیش از اندازه در جزئیات رویدادها از هیجان و تأثیر داستان میکاهد. از سوی دیگر شرح سریع رویدادها در یک خط مستقیم نیز داستان را لخت و بی لطف می‌کند. اما در شاهنامه شاعر

همیشه نگاهی کوتاه به پیرامون رویدادهای اصلی دارد، بدون آنکه رشته اصلی را از دست بدهد." (همان: ص پنجاه و دو) و این یکی از تفاوت‌های مهم حماسه فردوسی با دیگر حماسه هاست. "گذشته از جاهایی که داستان شرح و بسط بیشتری می‌طلبد سخن فردوسی در ایجاز تمام است..... فردوسی برای اینکه مطلبی را کوتاه بگوید غالباً از ایجاز بهره می‌گیرد یا جمله ای معترضه بکار می‌برد." (همان: صص چهل و شش - چهل و هفت) با تأکید بر اینکه "نخستین ویژگی شاهنامه، ایجاز به حد اعجاز است در مقابل اطناب ملال آوری که در بیشتر مثنویهای داستانی فارسی دیده میشود" (فردوسی، ریاحی: ص ۲۶۵)، بسامد "میان فزود" به عنوان نوعی ابتکار در این حماسه بسیار زیاد است.

۲-۴-۱- بررسی "میان فزود"ها در شاهنامه

برای مطالعه "میان فزود" در شاهنامه اقسام آن در دو سطح صورت و درونمایه بررسی میشود. در سطح صورت ساختار نحوی کلام بویژه جمله و نوع فعل آن مورد بررسی واقع شده و در سطح محتوا ملاک مضمون غالب و درونمایه اصلی عنصر "میان فزود" است. برای سهولت در شناخت "میان فزود"، این عنصر در میان دو خط تیره نهاده شده است.

۲-۴-۲- ساختار "میان فزود" در شاهنامه

"میان فزود" در شاهنامه به صورتهای مختلف بکار رفته است. در زیر به اقسام صورتهای آن در شاهنامه اشاره میشود:

۱) نگارندگان این مقاله با گمان قریب به یقین مدعی هستند که فردوسی در اثر خویش نزدیک به دو هزار بار از میان فزود با اغراض مختلف - که عمده آنها تبلیغ خردگرایی است - بهره برده است و این بسامد بالای میان فزود در شعر هیچیک از شاعران حماسه سرای پیش و پس از فردوسی، دیده نمیشوند.

الف) یک کلمه: در این قسم "میان فزود"های شاهنامه حداقل از یک اسم استفاده شده و در آن فعلی بکار نرفته است. برخی از ترکیبات هستند که در شاهنامه همواره به عنوان "میان فزود" بکار میروند. بطور مثال "داستان را" که همواره در جایگاه قید مختص ایفای نقش میکند.

که نزدیک او فیلسوفان بُوند بدان کوش نایافته بشنوند!
همان- داستان را- سخن بشمرند نباید که بر نامه عیب آورند!
(شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۴، ۱۱۳۸-۱۱۳۹)

"داستان را" در معنای "مثلاً" و "به عنوان مثال" در شاهنامه فراوان به کار رفته است.

(ب) عبارت: گاه "میان فزود" به صورت یک عبارت می‌آید:
 که کار جهاندار-بیرون ز جنگ- خرد بایسد و دانش و نام و ننگ
 (همان، ۳۶۵۹)

"بیرون ز جنگ" عبارتی است که در معنی "به غیر از جنگ"^(۱) به کار رفته است.

(ج) یک جمله: در شاهنامه تقریباً بیشتر میان فزودها به صورت تک جمله می‌آیند و در بسیاری از آنها وجه فعل اخباری است. مثال:

فزون زان فرستم که داری منش -بخشش نباشد مرا سرزنش!
 (شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۳، ۲۶۱۸)

میان فزود "ز بخشش نباشد مرا سرزنش" یک جمله و وجه فعل آن اخباری است. گاه این نوع میان فزود به صورت ضرب المثل هم به کار رفته است:

همی رفت با رأی و هوش و درنگ -که تیزی پشیمانی آرد به جنگ!
 (همان، ج ۲، ۳۴۵)

مصراع دوم بیت بالا "میان فزود" است و مفهوم آن به ضرب المثل معروف و عامیانه: "عجله کار شیطان است" اشاره دارد.

(۲) در چنین مواردی نظر زنده یاد فرشیدورد چنین است که: این عبارات در اصل متمم قیدی بوده که حرف اضافه آن حذف شده است و این قیدها را میتوان به یک حرف اضافه و اسم [متمم فعل] تأویل کرد. (دستور مفصل امروز، فرشیدورد: ص ۴۸۲) و نیز (← دستور زبان فارسی با رویکرد آموزشی، مجد: ص ۱۶۳)

"میان فزود"هایی که در شاهنامه با فعلی از وجه التزامی می‌آیند، معمولاً با مفهوم پند و اندرز همراه هستند:

ز روی زمین تخت برداشتند ز هامون به ابر اندر افراشتند
 پریدند بسیار و ماندند باز - چنین باشد آنرا که گیردش آزا!
 (همان، ج ۱، ۳۸۴-۳۸۵)

"میان فزود"هایی که افعال آنها در وجه امری هستند معمولاً به مفهوم کلی خردگرایی اشاره دارند:

بدو گفت: "رو گزاری پیشه دار -همیشه روان را پر اندیشه دار!
 (همان، ج ۳، ۳۱۹)

(د) **دو جمله:** بسیاری از "میان فزود"های شاهنامه از دو جمله تشکیل شده است، نیمی از "میان فزود"های دو جمله ای دارای دو فعل با وجه اخباری هستند و درونمایه آنها پند و خردگرایی است. مانند:

زمانه چنان شد که بود از نخست بدآب وفا روی خسرو بشست
- به جویی که یک روز بگذشت آب نسازد خردمند ازو جای خواب-
(همان، ج ۲، ۲۷-۲۸)

بیت دوم "میان فزود" است و فعلهای آن "بگذشت" و "نسازد" در وجه اخباری هستند. مفهوم پند و اندرز در این "میان فزود" مشهود است. گاه وجه افعال "میان فزود" دو جمله ای التزامی است. مثال:

هم از شاه یابید دیهیم و تخت؛ -ز سالار زور ز دادار بخت!-
(همان، ج ۱، ۸۳۳)

مصراع دوم "میان فزود" است و دو فعل "یابید" در وجه التزامی از آن به قرینه لفظی حذف شده است. گاه در شاهنامه "میان فزود" دو جمله دارای دو فعل با وجه های مختلف بوده که بیشتر یکی از آنها اخباری است. مانند:

چپ و راست گردان و پیچان عنان همان نیزه آب داده سنان
- ز زور اندر آورد شد لخت لخت -نگر تا که را روز برگشت و بخت!-
(همان، ج ۲، ۷۷۶-۷۷۷)

مصراع دوم از بیت دوم "میان فزود" بوده و فعل "نگر" در وجه امری و فعل "برگشت" در وجه اخباری است. گاهی در شاهنامه "میان فزود" دو جمله ای به صورت جمله های پایه و پیرو می آیند.

دگر ده شتر بار کرد از درم -چو باشد درم، دل نباشد به غم!-
(همان، ج ۳، ۱۶۷۱)

(ه) **بیش از دو جمله:** این نوع "میان فزود" از سه جمله یا بیشتر تشکیل میشوند و تا هفت هشت بیت هم گسترش میابند و مضمون و درونمایه بیشتر آنها خردگرایی است. مثال:

وز آن جایگه شد بر تخت فور بر آن جشن ماتم، براین جشن سور
- چنین است رسم سرای سپنج نماند که مانی بدودر، مرنج!
بخور هر چه دارای ممان باز پس! تو رنجی، چرا ماند باید به کس؟! -
(همان، ج ۳، ۶۱۶-۶۱۸)

۲-۴-۳- درونمایه های "میان فزود" در شاهنامه

تلاش فردوسی در این حماسه جاودان حکمت آموزی و بینش افزایی ایرانیان است. او در هر جا و هر فرصتی که پیدا میکند به ترویج حکمت و ستایش خرد میپردازد. یکی از ابزارهای پر بسامد کلام که شاعر در آن پیوسته به پند و خردورزی پرداخته، "میان فزود" است. درونمایه های "میان فزود" در شاهنامه بسیار متنوع و در خور توجه است که در زیر به چند مورد آن اشاره میشود:

الف) پند: منظور از پند آن سخنانی است که شاعر از زبان خود یا قهرمانان داستان در فرصتهای مناسب در موعظه، حکمت و عبرت میآورد.... که این پندها غالباً در پایان داستان پادشاهی پادشاهانست و موضوع آنها نکوهش روزگار است و هشدار مردمان به ناپایداری و بی وفایی دنیا و ترغیب شاهان به کار نیک و پرهیز از آز و نصیحت فرمانروایان به سرمشق گرفتن از کار و رفتار گذشتگان و عبرت گرفتن از سرنوشت آنها و دوری از بیداد و تشویق به آبادانی و دادگستری. (شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۱: صص ۴۰ و ۴۱-پنجاه)

درونمایه بیش از نیمی از "میان فزود"های شاهنامه پند و اندرز است. اندرزهایی که برای زیستن توصیه میشوند و دامنه و شمول آنها فراگیر است. گاه پندها جنبه ترغیبی دارند، مانند:

دو هفته براین گونه شادان بزیست — که داند که فردا دل افروز کیست؟! —
(شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۲، ۱۰۹۵)

مفهوم "میان فزود"، حالی خوش بودن است و وقت را غنیمت شمردن. این مضمون از زبان حافظ نیز شنیدنی است:

هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار کس را وقوف نیست که انجام کار چیست؟
«چکیده حکمت فردوسی این است که جهان ناپایدار است. این احساس را صوفیان هم دارند که سرنوشت را حکم ازلی می‌شمارند. جز اینکه آنان چاره کار را در پناه بردن به عزلت و انزوای خانقاه می‌شمارند. اما پهلوانان شاهنامه برآنند که چون جهان ناپایدار است بهتر این است که این چند روزه را خوش بگذرانیم.

همان به که با جام گیتی فروز همه بگذرانیم روزی به روز»
(فردوسی، ریاحی: ص ۲۴۷)

شاعر به مقتضای موقعیت، در "میان فزود"ها به گردش روزگار و بیوفایی آن نیز اشاره میکند. مانند:

- چنین است کردار این چرخ پیر چه با اردوان و چه با اردشیر!
اگر تا ستاره برآرد بلند سپارد هم آخر به خاک نژند!
(شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۳، ۴۳۸-۴۳۹)
همین بیوفایی دنیاست که شاعر در "میان فزود"های متعددی بدان اشاره کرده است. از آن جمله:

همی رنج ما خواهد از بهر گنج - همی گنج گیتی نیززد به رنج!
(همان، ۹۷۸)

بخشی از پندگونه های مندرج در "میان فزود"های شاهنامه جنبه تحذیر و تنبیه دارند و مخاطب را از گرایش به بدی باز میدارند. مثال:

چراغست مر تیره شب را بسیج - به بد تا توانی تو هرگز مپیچ!
(همان، ج ۱، ۸۱)

پیام اصلی این بخش آن است که مخاطب از تفاوت های ظاهری دچار سرگشتگی نشود بل با دیدن نظم حاکم بر هستی به وجود ناظمی توانا خستو شود. مفهوم مشابه آن در کشف المحجوب: "...و علم او یک علم است. که بدان همی داند جمله موجودات و معدومات را، و خلق را با وی مشارکت نیست، و متجزی نیست، و از وی جدا نیست و دلیل بر علمش ترتیب فعلش، که فعل محکم، علم فاعل اقتضاء کند." (کشف المحجوب: ص ۲۰)

ب) **خردگرایی:** "در شاهنامه خرد برترین هدیه خدا و بزرگترین فضیلت آدمی است. کتاب [با] بُه نام خداوند جان خرد، آغاز میشود خدایی که زندگی بخشید و خرد را رهنمون آن ساخت تا آدمی بداند که چه میکند." (مسکوب، ۱۳۸۶: صص ۵۷-۵۶) بدین ترتیب خرد عامل انتخاب و قوه اراده آدمی است. این دیدگاه که از آغاز شاهنامه تا فرجام آن تکرار شده با مذهب کلامی فردوسی یعنی معتزلی همسو است. "از جمله اعتقادات اولیه معتزله که ایشان را از همان آغاز از فرقه های دیگر ممتاز کرد.... اعتقاد به آزادی اراده و اختیار انسان است در برابر جبریه و اهل سنت [ایشان] انسان را در اعمال خود مختار و آزاد میدانند." (شط شیرین پر شوکت، زریاب خویی: ص ۳۷۷)

آزادی اراده و اختیار تنها با خرد و آگاهی میسر است، از این روی خردگرایی در شاهنامه فراگیر است و جنبه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی را شامل میشود، از آن جمله: "خرد سیاسی، دینی، اخلاقی، اقتصادی، علمی، منطقی و.... را در خود جای میدهد." (پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه، موسوی - خسروی: ص ۲۴)

شاعر پیوسته خردگرایی را امری ضروری و لازم بویژه برای فرمانروایان میدانند و برای آن شواهد بسیاری در شاهنامه وجود دارد. مثلاً برای پادشاه که بالاترین مقام حکومتی است، خرد را پاسبان و نیکخواه میدانند:

یکی، پادشا پاسبان جهان نگهبان گنج کهان و مهان،
-وگر شاه با داد و فرخ پی است خرد بی گمان پاسبان وی است
خرد پاسبان باشد و نیکخواه سرش برگذارد از ابر سیاه
همه جستنش داد و دانش بود ز دانش روانش به رامش بود-
(شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۳، ۳۷-۴۰)

در جای دیگر فردوسی از زبان قیصر به عنوان یک پادشاه معترف میشود که آنچه خرد نپسندد بر زبان نمیآورد:

بدان پاسخ این آید ای کم خرد - نگویم جز آن چیز کاندر خورد،
تو دعوی کنی، هم تو باشی گوا چنین، مرد دانش ندارد روا:-
چو قیصر ز گرد بلا رخ بشست به مردی چو پرویز داماد جست!
(همان، ج ۴، ۲۹۱-۲۹۳)

معنی "میان فزود": من چیزی را که خرد آنرا نمیپسندد نمیگویم اما تو خود دعوی میکنی و خود شهادت میدهی و چنین امری را مرد دانشی سزاوار نمیداند.

بطور کلی ژرف بینی حکیم فردوسی سبب شده که شاهنامه او منشوری در باب کشورداری و فرمانروایی به حساب آید بگونه ای که حتی یک فرماندار و بخشدار ناحیه ای کوچک نیز میتواند از شاهنامه نکاتی در مدیریت توأم با عدالت بیاموزد. (فردوسی، ریاحی: ص ۲۰۷)
او در خلال کلام وقتی مجال مییابد در "میان فزود" به دادگستری و عدالت پادشاه اشاره میکند. که خود جلوه ای او خردگرایی است. مانند:

به پیران چنین گفت ک"ای نامور شنیدیم گفتار تو سر بسر
ز خون سیاوش بد افراسیاب چه سودست؟! - از داد سر برمتاب!-
(شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۲، ۱۷۹۴-۱۷۹۵)

گاه حالت و روحیه پادشاه، خردمندانه است و فردوسی در "میان فزود" بدان اشاره میکند. مثل بی باکی و نترسیدن سکندر از مرگ که فردوسی آن را به خردمندی وی نسبت میدهد: سکندر بیامد، دلی همچو کوه -کی اندیشد از مرگ دانش پژوه!-
(همان، ج ۳، ۸۸۸)

نکته: فردوسی درباره اسکندر دو گونه اظهار نظر میکند: یکبار او را شاهزاده ای از نژاد کیان و مردی پاکدل و نیکوسرشت و آزاده معرفی میکند..... که در تاریکی به جستن آب حیات میرود و با اسرافیل سخن میگوید.... و بر روی هم مردی شریف و جهانجوی و جهاندار و دانا و حکیم است. اما در داستان اردشیر بابکان از اسکندر چنین یاد میکند:

سکندر که آمد بر این روزگار بکشت آنکه بد در جهان شهریار
برفتند و زایشان جز از نام زشت نماند و نیابند خرم بهشت
و باز در پاسخ نامه خسرو پرویز به قیصر چنین میگوید:

نخست اندر آیم ز سلم بزرگ ز اسکندر آن کینه وز پیر گرگ
صفا، علت این تناقض را چنین بیان میدارد که: "باید به این اصل معترف شویم که فردوسی حدیث اسکندر را از مأخذی خاص گرفته است و مطالب اخیر [یاد کرد زرتشت از اسکندر] را از مأخذی دیگر که با مأخذ نخستین بینونت فراوان داشت و چون عادت این مرد بزرگ رعایت جانب امانت در نقل مطالب بود به هیچ روی در مطالب این دو دسته از مأخذی تصرفی نکرد و هر یک را به جای خود چنان که میبایست آورد." (حماسه سرایی در ایران، صفا: صص ۱۹۸-۱۹۹)

ج) ضرب المثل: داستان زدن. آوردن مثل. // عبارتی با لفظ اندک و لطف معنی که قبول عام دارد و بین مردم متداول است (لغتنامه دهخدا). "مثل سایر، مثالی که رایج و جاری باشد و همه کس گوید و برابر با ضرب المثل. از ویژگیهای مثل سایر اختصار لفظ، وضوح معنی و لطف ترکیب است، برای نمونه: شاهنامه آخرش خوش است." (فرهنگ اصطلاحات ادبی، سیما داد و نیز رجوع شود به فرهنگ عامه از تمیمداری و داستان امثال از ذوالفقاری).

در شاهنامه فردوسی ابیات ساده، روان و حکیمانه فراوان است که امروزه ضرب المثل سایر گشته اند و بیگمان یکی از ویژگیهای شاهنامه استفاده از ضرب المثل است یعنی "بیان یک آزمون زندگی در یک جمله کوتاه که در میان مردم شهرت دارد، شاهنامه از این بابت غنی است و مثالهای آن که برخی مثل سایرند عنصر مهمی در ساخت زبان مصور آنند" (شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۱: ص ۴۷ و هشت). مراد از زبان مصور، عینی و ملموس کردن امور عقلی است. به عنوان نمونه: همان بر که کارید خود بدروید!، خورد گاو نادان ز پهلوی خویش!، به دشت آهوی ناگرفته مبخش.

فردوسی در خلال روایت داستانهایش گاه از میان فرودهای تک جمله ای بهره میبرد که در یک مصراع گنجانده شده اند و صورت ضرب المثل دارند. این میان فرودها همواره در

مصراع دوم بیت قرار دارند و در ایضاح و مصداقی نمودن مفهوم مصراع پیشین بکار میروند. مانند:

نشانش پراگنده شد در جهان - بد و نیک هرگز نم‌اند نهان!-
(همان، ۹۰)

"بد و نیک هرگز نم‌اند نهان" در مفهوم ابلاغ یک امر بدیهی و در حکم یک ضرب‌المثل است، معادل: "ماه هرگز زیر ابر نمی‌ماند."

د) **تقدیر باوری:** اگر بپذیریم فردوسی معتزلی مذهب است و به اراده‌آدمی و اختیار وی اعتقاد دارد، اما شاهدیم که در شاهنامه به سرنوشت محتوم و تقدیر قطعی باورمند است. این دیدگاه دوگانه دال بر سرگردانی وی میان مسئله اختیار و جبر نیست. "به نظر میرسد جبر و اختیار در شاهنامه تا حدود زیادی از نظرگاه عقلانی و به گونه‌ای خرد پذیر نگریسته شده باشد، بدینسان که تقدیر (اگرچه فردوسی بارها گفته است که ورای فهم و توان آدمی است و انسان در این پرده راه ندارد) در یک نگاه کلی چیزی جز پژواک کردارهای آدمیان به نظر نمی‌آید ... (در آمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان: ص ۱۰۸)

فردوسی در "میان فزود"های متعددی به تقدیر و سرنوشت محتوم پهلوانان می‌پردازد. به طور مثال در داستان "رستم و شغاد" او به خردگرایی و اختیار اشاره میکند و در عین حال تقدیر باوری و جبرگرایی را می‌پذیرد ولی بر این باور است که: "با آخرین حد توان و تا آخرین لحظه برای برگرداندن مسیر آنچه تقدیر نام گرفته است" (همان، ص: ۱۱۱)، باید کوشید.

چن او تنگ شد در میان دو چاه - ز چنگ زمانه همی جست راه!-
دو پایش فروشد به یک چاهسار - نبد جای آویزش کارزار!-
بن چاه پر حربه و تیغ تیز - نبد جای مردی و راه گریز!-
(شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۳، ۱۶۲-۱۶۴)

"میان فزود" "ز چنگ زمانه همی جست راه" اشاره به تلاش برای رهایی از مرگ (زیرکی و چاره‌اندیشی) است و "میان فزود"های "نبد جای آویزش کارزار" و "نبد جای مردی و راه گریز" مبتن بیچارگی در مقابل سرنوشت محتوم و تقدیر پذیری است.

در ابیات بالا اشارات فردوسی به ناتوانی رستم در برابر سرنوشت است و اینکه هیچ کس حتی رستم (ابر پهلوان شاهنامه) که در پهلوانی بی‌همتاست، قادر نیست از چنگ سرنوشت بگریزد و سیمرغ نیز به گفته ناصر خسرو دیگر به کار رستم نیامد:

رستم چرا نخواند به روز مرگ آن تیز پر و چنگل، عنقا را؟
(دیوان ناصر خسرو: ص ۱۶)

چنانکه پیشتر گذشت، فردوسی در تقدیرباوری نیز به خردگرایی و اختیار تکیه دارد. او بر این باور است که پهلوان باید در میدان نبرد مردانه بجنگد و مرگ را گزیری نیست و فرجام زندگی مادی بدان ختم میشود:

اگر سر همه سوی خنجر بریم -که روزی بزادیم و مریم!-
و گر نی سرانشان برآرم به دار دورویه بود گردش روزگار
(شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۲، ۱۷۵۵-۱۷۵۶)

در "میان فرود" مفهوم حاکمیت سرنوشت مطرح شده است ولی پیش و پس "میان فرود" مینمایند که باید در میدان نبرد شجاعانه جنگید یا کشت و یا کشته شد و وقتی عاقبت همه به مرگ ختم میشود چه بهتر که با افتخار با زندگی بدرود کرد.

مهتری گر به کام شیر درست شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی
(چهار مقاله نظامی عروضی: ص ۴۲)

در نگاه شاعر حاکمیت سرنوشت تنها به مسأله مرگ مربوط نمیشود بلکه طول زندگی انسان را هم فرا میگیرد به گونه ای که در موارد متعددی فرد شایسته مقام و مرتبه خویش را از دست میدهد و فرد ناشایست به مرتبه و مقام میرسد و این بیت حافظ شاهد مثالی است بر این مدعا:

فلک به مردم نادان دهد زمام امور تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس
(حافظ، غزل ۲۶۹)

وز آن بد سگالان که بی دانش اند	ز بی دانشی ویژه بی رامش اند
-بخواهد شدن بخت از این دودمان	نماند بدین تخمه کس شادمان
سوی ناسزایان شود تاج و تخت	تبه گردد این خسروانی درخت
سرافراز گردد کسی کو کهست	پر از غم شود جان آن کو مهست
نماند بزرگی به فرزندان ما	بر دوده و خویش و پیوند ما
همه دوستان ویژه دشمن شوند	بدین دوده بدگوی و بدتن شوند
نهان آشکارا بکرد این بهی	که بی بر شود تخت شاهنشهی-

سخن هر چه بشنیدی اکنون بگوی پیامش مرا کمتر از آب جوی!"
(شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۴، ۱۰۴-۱۱۱)
"میان فزود" شامل شش بیت است و معنا و مفهوم آن را با بخشی از دیباجه تاریخ جهانگشا میتوان منطبق دانست: "..... هر یک از ابناءالسوق در زیّ اهل فسوق، امیری گشته و هر مزدوری، دستوری و هر مزوری، وزیری و هر مدبری، دبیری، و هر مستدفی مستوفی و هر مسرفی، مشرفی و هر شیطانی، نایب دیوانی....." و هر شاگرد پایگاهی، خداوند حرمت و جاهی و هر فرآشی، دوربازی و هر جافی، کافیی و هر خسی، کسی و هر خسیسی، رئیسی و هر غادری، قادری و هر دستاربندی، بزرگوار دانشمندی و هر جمّالی از کثرت مال، باجمالی و هر حمّالی از مساعدت اقبال با فسحت حالی:

آزاده دلان گوش بمالش دادند وز حسرت و غم سینه به نالش دادند
پشت هنر آن روز شکستست درست کین بی هنران پشت به بالش دادند
(تاریخ جهانگشای جوینی: صص ۴-۵)

در پایان بحث تقدیر باوری در شاهنامه فردوسی یادکرد نکاتی لازم بنظر میرسد: سراسر شاهنامه، مانند بسیاری از متون نظم و نثر فارسی، پر است از شواهد باور داشت به جبر و قضا و قدر که تحت عنوان اصطلاحاتی چون زمانه، روزگار، چرخ، سپهر، آسمان..... آمده است. در واقع اعتقاد به قضا و قدر، زیر بنای فکری ایرانیان از کهن ترین ایام تا به امروز است که در شاهنامه انعکاسی تمام و کمال یافته است. (شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۱: ص پنجاه و نه)

اکنون با پذیرش این مطلب که فردوسی مردی یکتاپرست بوده و مختصّه هر موخّدی، پذیرش تمام لوازم یکتاپرستی از جمله اعتقاد و باور به تقدیر و سرنوشت است، بنابراین گویی که فردوسی نیز از این اصل مستثنا نیست و با این که ظاهراً معتزلی مذهب است و پیرو اصل اختیار، ولی گاهی در اثر ضرورت اطاعت بی چون و چرا از دستورات خداوند به پذیرش تقدیر تن در میدهد، اما تقدیرگرایی وی مانند بسیاری از شعرا و اهل علم آن روز جزمی نیست، بلکه بنظر میرسد که این سرنوشت پذیری در بینش وی در مرحله پس از اختیار گرایی قرار دارد. فردوسی تاوان گناه و اشتباه کسان را تقدیر و سرنوشت ندانسته بلکه آن را پاسخی منطقی بر عملکرد نادرست و نسنجیده آن کسان میداند. در تأیید مطالب بالا میتوان مرگ رستم را مثال زد: رستم در نبرد با اسفندیار "حتی وقتی سیمرغ راز معروف را بر او میگشاید، وی از اینکه چه عذابی در انتظار اوست خم به ابرو نمی آورد..... سیمرغ با فاش

کردن راز سپهر بر رستم وی را به انتخاب فرا میخواند، انتخابی بزرگ و سهمگین." (در آمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان: ص ۳۷۶) و رستم راهی را بر میگزیند که پرداخت توانی سنگین را در پی دارد. در واقع رستم مرگ را آگاهانه اختیار میکند تا پاسدار ننگ و نام و رسم و آیین پهلوانی باشد و بنظر میرسد بسیاری از حوادث و اتفاقات در شاهنامه از این مقوله اند یعنی انتخاب و اختیاری که به اشتباه نام آن را تقدیر نهاده اند.

۵) **حکمت:** "سراسر [شاهنامه] بیان جهان بینی انسانی و خردمندانه فردوسی است. فردوسی بالاتر از یک شاعر بزرگ، حکیم بزرگ و معلم بزرگ ملت ایران، و تجسم یک ایرانی بزرگ آرمانی است هر داستان شاهنامه حکمت ژرفی را در خود نهان دارد و در سرآغاز و سرانجام داستان هم والاترین و ژرفترین اندیشه های حکیمانه به لحن مؤثری بیان شده است. جهان سر به سر عبرت و حکمت است چرا زو همه بهر ما غفلت است" (سرچشمه های فردوسی شناسی، ریاحی: ص ۶۰)

حکمت فردوسی متضمن اصل خردگرایی است. اگر ضرب المثل را نوعی پند فرض کنیم و تقدیرباوری شاهنامه را نشأت گرفته از خردگرایی فردوسی بدانیم، بیگمان میان فزودهای او سرشار از حکمت هستند. به عبارت دیگر میان فزودها تنها به قصد حکمت آموزی و بینش افزایی آورده میشوند و اگر از متن سترده شوند، بر اصل داستانهای شاهنامه خلل وارد نمیشود، اما فردوسی را از رسالت خود که ترویج خردگرایی است دور میسازد و ویژگی ژرف اندیشی و آرمانگرایی شاعر را کمرنگ میکند.

"در سرتاسر شاهنامه اعم از قسمتهای اساطیری و پهلوانی و تاریخی، فردوسی توانسته با شیوه بیان فوق العاده و دمیدن روح حکمت و ژرف نگری و جهان بینی خاص خود و همچنین افزودن چاشنی پندنامه ها و حکایات حکیمانه یا داستانهای حماسی و غنایی مستقل وحدت موضوعی و آرمانی را در چنین اثر عظیمی در حداکثر امکان به وجود بیاورد." (فردوسی و شاهنامه، مرتضوی: ص ۶۸)

رمز یکپارچگی شاهنامه حکمت فردوسی است که با عنصر خردگرایی و پندآموزی تجلی میکند و درصدد تعالی روح کافه جامعه است تا آرمانشهری پویا برقرار شود. میان فزودها نیز در مسیر این یکپارچگی نقشی اثرگذار دارند و نه تنها حشو و زاید به شمار نمیآیند، بلکه از ارکان تعلیم و تعقل در شاهنامه هستند که مخاطب را به درنگ و ژرفنگری وامیدارند.

کاربرد اینچنین میان فزود در شاهنامه همسو با مرام و ایده آل اومانیستهای (انسانگرایان) اخلاق مدار است. "فلسفه اومانیسم بر باور به توانمندیها و قابلیت های انسان برای دستیابی به

زندگی سعادت‌مند دنیوی در پناه خرد خلّاق تأکید دارد" (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۶۱). مراد از خرد خلّاق همان خردگرایی پویا و همراهی آن با پند و وعظ حکیمانه است. **و) وصف:** وصف و تصویر آفرینی در شعر، از مهمترین قسمتهای کار شاعر است، یک شاعر با بهره‌گیری از اندوخته‌های علمی و ذهنی خود همراه با کاربرد امکانات زبانی و بیانی، نهایت توانمندی خویش را به شکل وصف و تصاویر شاعرانه ارائه می‌کند. شاهنامه فردوسی از جمله آثاری است که در زمینه وصف و تصویر آفرینی نیز جایگاه رفیعی دارد. (وصف در شاهنامه، واعظی: ص ۱)

فردوسی از عنصر میان‌فزود در جهت وصف طبیعت، اشخاص، اشیاء، مکانها و به بهترین شکل بهره‌برده و آنها را به تصویر کشیده است. مثلاً در وصف سپاه ارجاسب می‌گوید: **وَرَّان پس که ارجاسب آمد به جنگ - سپه چون پلنگان و مهتر نهنگ!** (شاهنامه پیرایش خالقی مطلق، ج ۳، ۲۵۷)

و یا در وصف شجاعت بستور می‌آورد:

بشد گرد بستور، پور زرییر - که بگذاشتی بیشه زو نره شیر! (همان، ج ۳، ۱۴۲۴)

۳- نتیجه

هدف از این پژوهش بررسی "جمله معترضه" و آسیب‌شناسی آن و ترجیح اصطلاح "میان‌فزود" بر آن با ذکر دلیل و نیز بررسی ساختاری و محتوایی گزیده‌ای از میان‌فزودهاست که در شاهنامه بسامد فراوانی دارد تا حدی که میتوان از آن بعنوان یک ویژگی سبکی یاد کرد. در آسیب‌شناسی از "جمله معترضه" همین قدر کافیتست که درباره آن گفته شده که اولاً: اگر از کلام حذف شود، تغییری در معنای کلام ایجاد نمیشود و به گفته برخی حداکثر لطافت معنا از دست میرود. ثانیاً: همانگونه که در متن مقاله اشاره شد "جمله معترضه" همیشه یک جمله نیست، بلکه از تنوع ساختاری فراوان برخوردار است و اطلاق جمله به یک کلمه و یا چند بیت که فردوسی به عنوان اعتراض (میان‌فزود) آورده منطقی به نظر نمیرسد، اما میتوان گفت که "جمله معترضه" یکی از انواع "میان‌فزود" هاست، آنجا که "میان‌فزود" تنها یک جمله است. "میان‌فزود"ها در شاهنامه از لحاظ ساختار بیشتر به صورت یک جمله بکار رفته، ولی کم نیستند "میان‌فزود"هایی که حتی در قالب چند بیت پیام شاعر را منتقل میکنند و این در حالیست که برخی از نمونه‌های "میان‌فزود" تنها

یک یا دو کلمه اند و وظیفه آنها همچون سایر "میان فرودها"، پیام رسانی نیست بلکه بیشتر در جایگاه قید ایفای نقش میکنند.

گفتنی است که بهره گیری از این عنصر کلامی در شاهنامه، بیش از دیگر مثنویهای حماسی است بگونه ای که میتوان با احتمال مدعی شد که فردوسی از "میان فرود" در حدود دو هزار بار بهره برده است.

درونیایه "میان فرود"ها در شاهنامه بیشتر ترویج و تبلیغ خردگرایی است ولی شاعر تنها به این ویژگی بسنده نکرده است و با استفاده از این عنصر کلامی "میان فرود" - مفاهیم دیگری همچون: پند و اندرز، تحذیر و تنبیه، ستایش و نکوهش، توصیه و سفارش، وصفهای مبالغه آمیز، آیینهای پادشاهی و پهلوانی، ضرب المثل، و تقویت لحن حماسی را به عمد در متن گنجانیده است.

تبلیغ حکمت و خردگرایی مضمون غالب و عنصر برجسته حماسه فردوسی است و "میان فرود"ها دستمایه ایست برای ارائه این مضمون. بیشترین کاربرد "میان فرود"های شاهنامه ترویج حکمت، فردوسی نماینده خرد جمعی ایرانیان است. از اینرو عنوان حکیم برازنده این شاعر حماسه سراسر است.

منابع و مأخذ

- ۱- اسرارالبلاغه، جرجانی، سید شریف (۱۹۵۴)، تصحیح هلموت ریتر، استانبول: وزارة المعارف.
- ۲- اصول دستور زبان فارسی، طالقانی، سیدکمال (۱۳۵۹)، اصفهان: مشعل.
- ۳- انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو، حسین (۱۳۷۰)، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۴- بدیع نو (هنر ساخت و آرایش سخن)، محبتی، مهدی (۱۳۸۰)، تهران: سخن.
- ۵- "بررسی فرآیند تولید و درک حشوهای گفتمانی"، خسروی زاده، پروانه (۱۳۸۸)، مجله زبان و زبان شناسی، ۹، بهار و تابستان، صفحات ۳۳-۴۸.
- ۶- پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه، موسوی، سید کاظم (۱۳۸۹)، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- تاریخ جهانگشای جوینی، عطاملک علاءالدین (۱۳۶۷)، تصحیح محمد قزوینی، تهران: بامداد.
- ۸- چهارمقاله، نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۴۱)، تصحیح محمد معین، تهران: ابن سینا.

- ۹- "حشو در زبان با رویکرد نظریه اطلاعات"، میرزایی، اردوان (۱۳۸۵)، پیک نور - علوم انسانی، (۴)۴، زمستان، صفحات ۴۸-۴۰.
- ۱۰- "حشو در نوشته های امروز" دانشگر، محمد (۱۳۸۳)، فصلنامه پژوهشهای ادبی، ۴، تابستان، صفحات ۱۱۴-۸۳.
- ۱۱- "حشو قبیح"، اسفندیاری، محمد (۱۳۷۴)، در آینه پژوهش، ۶ (۳۱)، بهار، صفحات ۳۲-۵.
- ۱۲- حماسه سرایی در ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳)، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- داستان امثال، ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶)، تهران: مازیار.
- ۱۴- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی زیر نظر موسوی بجنوردی، سید کاظم (۱۳۹۲)، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۵- درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان، سعید (۱۳۷۲)، تهران: مرکز.
- ۱۶- دستور زبان فارسی، انوری - گیوی، حسن (۱۳۸۲)، تهران: فاطمی.
- ۱۷- دستور زبان فارسی، خیامپور، عبدالرسول (۱۳۵۲)، تبریز: کتابفروشی تهران.
- ۱۸- دستور زبان فارسی (با رویکرد آموزشی)، مجد، امید (۱۳۹۴)، تهران: امید مجد.
- ۱۹- دستور مفصل امروز (برپایه زبانشناسی جدید)، فرشیدورد خسرو (۱۳۸۲)، تهران: سخن.
- ۲۰- دیوان ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۷)، تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: دنیای کتاب.
- ۲۱- سبک شناسی، بهار، محمدتقی (۱۳۸۹)، تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- سبک شناسی (نظریه ها، رویکردها و روش ها) فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، تهران: سخن.
- ۲۳- سرچشمه های فردوسی شناسی، ریاحی، محمد امین (۱۳۸۲)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۴- سوگ سیاوش، مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۶)، تهران: خوارزمی.
- ۲۵- شاخه نبات حافظ، برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۲)، تهران: زوار.
- ۲۶- شاهنامه فردوسی (۱۳۸۶)، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۷- پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- ۲۸- شط شیرین پرشوکت، زریاب خویی، عباس (۱۳۸۷)، به اهتمام میلاد عظیمی، تهران: مروارید.
- ۲۹- فردوسی، ریاحی، محمدامین (۱۳۸۰)، تهران: طرح نو.
- ۳۰- فردوسی و شاهنامه، مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۵)، تهران: توس.

- ۳۱- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما (۱۳۹۰)، تهران: مروارید.
- ۳۲- فرهنگ عامه، تمیمداری، احمد (۱۳۹۰)، تهران: مهکامه.
- ۳۳- کشف اصطلاحات الفنون، تهنوی، محمداعلی (۱۹۶۷)، تهران: خیام.
- ۳۴- کشف المحجوب، جلابی هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۹)، تصحیح والنتین ژوکوفسکی، تهران: طهوری.
- ۳۵- لغتنامه دهخدا، میرزا علی اکبر (۱۳۶۵)، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۶- "نگاهی به گونه های حشو در گفتمان زبان فارسی"، اشرفی راد، محسن (۱۳۹۰)، (پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته ادبیات)، به راهنمایی کوروش صفوی، دانشگاه علامه.
- ۳۷- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، تهران: فردوس.
- ۳۸- "وصف در شاهنامه" واعظی، مرادعلی (۱۳۷۰)، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته ادبیات) به راهنمایی محمد جاویدی صباغیان، دانشگاه فردوسی.
- ۳۹- یادداشتهای شاهنامه، خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹)، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.